

ظرف آزمایش!

یکی از گویندگان قدیم تهران می‌فرمودند:

من در کودکی لکنت زبان داشتم، اما این مشکل، به لطف پروردگار و به جهت یک عمل نیک من نسبت به پدرم، برطرف شد.

ماجرا این‌گونه بود که:

مدتی بود پدرم، دچار بیماری سختی شده بودند و پزشکان تشخیص داده بودند که باید هر چند وقت یک‌بار آزمایش ادراری از ایشان گرفته شود، اما پدر بستری بودند و هر بار شیشه‌ای را داخل کاغذ یا نایلون تیره می‌پیچیدند تا درون آن دیده نشود و من مأمور رساندن بسته، به آزمایشگاه بودم. یکی از نوبت‌ها، اتفاقاً پیش از پوشاندن شیشه، من رسیدم و پدرم از این صحنه خجالت کشیدند. من که احوال ایشان را دیدم، به احترام و برای رفع ناراحتی ایشان شیشه‌ی در بسته را برداشتم و در حالی که به صورتم می‌کشیدم گفتم:

پدر جان، ناراحت نشوید من غلام شما هستم، من نوکر شما هستم، افتخار من این است که در خدمتتان باشم. خدا، سایه‌ی شما را از سر من کم نکند ...

قربان پدرم می‌رفتم و اشک می‌ریختم ...!

از بعد از آن واقعه خدا به شادی دل پدرم لکنت زبان مرا برطرف ساخت.^۱

۱. به نقل از مرحوم حاج آقای فاضل کاشانی.